

شیوه‌های اسلامی کردن دانشگاهها

آیت الله محمد تقی مصباح یزدی

ریاست موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی- قم

◆ چکیده:

اسلامی کردن دانشگاهها، یکی از آرمانهای بلند انقلاب اسلامی است که از بدو تحقق آن مطرح بوده است. این مهم هر چند از سوی بسیاری از علاقه‌مندان به اسلام و انقلاب تا کنون بارها مطرح گردیده؛ اما به دلیل مشکلاتی که چه از داخل و چه از خارج بر سر راه بوده هنوز جامه عمل نپوشیده است. متن حاضر ویراسته سخنرانی دانشمند فرزانه؛ استاد محمد تقی مصباح یزدی می‌باشد که در جمع دانشجویان دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد ایراد گردیده و تذکاری است بر این مهم که رهبر انقلاب - حفظه‌الله - نیز بارها آن را گوشزد کرده‌اند.

کلمات کلیدی: سکولاریسم - جدایی دین از سیاست - دانشگاه - اسلام - فرهنگ

سازی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

فرهنگ؛ مهمترین عنصر انقلاب

از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون نسبت به عنصر فرهنگ در انقلاب بسیار تأکید شده؛ زیرا اساس اسلام بر فرهنگ آن مبتنی است. پیروزی انقلاب نیز در واقع پیروزی فرهنگ اسلام است. دوام این انقلاب هم به دوام این فرهنگ در جامعه ما و گسترش و ژرفایی این فرهنگ بستگی دارد؛ چنان که صدور انقلاب به معنای صدور فرهنگ اسلام است.

در اوایل انقلاب مسأله انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از ارکان عظیم انقلاب ما مطرح شد. در دورانی هم که دانشگاهها بسته بود مهمترین مسأله؛ ایجاد تحول در دانشگاهها بود؛ لذا ستادی برای انجام این کار، به نام «ستاد انقلاب فرهنگی»، که شش عضو داشت، تشکیل شد. ولی به دلایلی، که از مهمترین آنها جنگ، مشکلات اقتصادی و مسائل بین‌المللی بود، توجه مسئولان نسبت به این مسأله، چنان که لازم بود، معطوف نشد.

اما- بحمدالله- در سایه جهاد و فداکاری ملت مسلمان ایران، در زمینه مسائل مزبور سربلند شدیم؛ ولی صرف بیشتر توان از سوی مسئولان کشور در آن زمینه‌ها موجب شد ضایعاتی متوجه کشور گردد؛ بعد فرهنگی انقلاب تا حدی به فراموشی سپرده شود. دشمنان اسلام و انقلاب هم می‌دانستند که اگر راهی برای شکست دادن این انقلاب وجود داشته باشد نفوذ از طریق فرهنگ است. لذا، از همان ابتدا، تلاشهای آشکار و پنهان خود را در این زمینه به کار گرفتند که این انقلاب را از داخل بپوسانند. این حرکت به وسیله عوامل داخلی و خارجی دشمن به صورتهای گوناگون تأیید می‌شد تا این که پس از پایان یافتن جنگ و تثبیت نظام؛ این مشکلات بیشتر چهره خود را آشکار کردند و مسئولان متوجه ضعف این بعد از انقلاب شدند و در مدت بیش از پانزده سالی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، هنوز این نقیصه برطرف نشده است.

معنای «فرهنگی بودن انقلاب اسلامی»

از همان بدو پیروزی انقلاب؛ که مسأله انقلاب فرهنگی مطرح شد، این سؤال از سوی همه صاحب‌نظران دنیا مطرح شد که انقلاب ایران غیر از انقلاب و تحولی اجتماعی چه چیز دیگری است؟ «فرهنگی بودن» این انقلاب به چه معناست؟ محققان و صاحب‌نظران بسیاری از گوشه و کنار جهان به ایران آمدن تا از نزدیک با مسأله فرهنگی بودن انقلاب ما آشنا شوند.

به عنوان نمونه، استنادی که از دانشگاه استرالیا به قم آمده بودند و با ما ملاقات داشتند، می‌پرسیدند: «انقلاب فرهنگی» یعنی چه؟ زیرا این واژه را مائوتسه تنگ قبلاً در انقلاب چین به معنای خاصی به کار برده بود. لذا، آنها تصور می‌کردند که انقلاب ما چیزی شبیه انقلاب مائو در چین است و این سوال برایشان مطرح بود که در ایران چه می‌خواهند بکنند؟ بزودی هم دریافتند که آنچه به نام «انقلاب فرهنگی» در ایران مطرح شده خطری متوجه آنها نمی‌سازد. از این رو، به دنبال کار خود رفتند و این مسأله را مسکوت گذاردند.

به هر حال، زمینه‌ای برای آنها ایجاد شد که دریابند انقلاب ایران از این نظر دچار ضعف است و مساعی خود را به این جهت معطوف کردند که از طریق فرهنگ به این انقلاب لطمه بزنند، اما به این واقیعت توجه نداشتند که انقلاب ایران، سطحی، بی‌ریشه و بی‌ماه نیست و نباید ضعف فرهنگی متولیان این انقلاب را به حساب ضعف فرهنگ آن بگذارند.

باید اعتراف کرد که چه حوزویان و چه دانشگاهیان در این زمینه مرتکب قصور و کوتاهی شده‌اند و شاید هنوز هم بسیاری از آنان به عمق این خطر توجه کافی پیدا نکرده‌اند و علی‌رغم هشدارهای مکرر مقام معظم رهبری؛ هنوز هم در غفلت باشند، اما به هر حال، روزی متوجه اهمیت و عمق این خطر خواهند شد. امیدواریم آن روز دیر نباشد.

معنای «اسلامی کردن دانشگاهها»

این مسأله که اسلامی شدن دانشگاهها پدیده جدیدی نیست. از همان ابتدای پیروزی انقلاب مطرح بود، ولی به دلیل این که نسبت به آن توجه کافی نشد، رهبر انقلاب مجدداً توجه خود را بدان معطوف داشتند و بار دیگر بر اهمیت آن تأکید ورزیدند.

به نظر می‌رسد که هنوز هم در این ابهامهای وجود دارد و این سوال مطرح است که اصولاً «اسلامی کردن دانشگاهها» یا «انقلاب فرهنگی» چه مفهومی دارد. اگر بناست چنین کاری انجام شود چگونه و به دست چه کسانی انجام خواهد گرفت؟

تصور می‌کنم تبیین این مطلب چندان هم مشکل نباشد. در ماهیت «دانشگاه» ابهامی وجود ندارد. دانشگاه دارای ماهیتی اجتماعی است که از عناصر شناخته شده‌ای از قبیل دانشجو، استاد، برنامه، کتاب، فضای آموزشی، وسایل کمک آموزشی و مانند آن تشکیل شده است. مسائلی هم

در جنب اینها وجود دارد که جزو ارکان آن به حساب نمی‌آید، بلکه جزو لواحق و توابع شرعی و عرفی آن است. در اصل این مفهوم (دانشگاه) ابهامی وجود ندارد.

چنانچه این لفظ بخواهد وصفی داشته باشد ناچار این وصف به همین عناصر باز می‌گردد، یعنی اگر بخواهیم دانشگاه‌همان «اسلامی» باشد باید دانشجو، استاد، برنامه، کتاب درسی، فضای آموزشی، وسایل کمک آموزشی و بطور کلی، همه ابعاد تربیتی و فرهنگی‌اش اسلامی باشد. در این مطلب نیز ابهامی وجود ندارد.

پس مشکل در کجاست که بسیاری هنوز مفهوم آن را درک نمی‌کنند؟ حقیقت این است که مشکل از این جا نشأت می‌گیرد که دامنه اسلام تا کجا گسترش دارد و «اسلامی بودن» چگونه می‌تواند وصفی هم برای دانشگاه و هم عناصر دانشگاهی محسوب شود؟ این مسأله‌ای قابل توجه و دقت است.

با وجود آن که همه ما مفهوم «اسلام» را بخوبی می‌دانیم، اما تعریف دقیقی از آن نداریم که قلمروش را مشخص کند و ابعاد آن را تعیین نماید.

سکولاریسم و جدایی دین از دنیا

یکی از مسائلی که قرن‌هاست در کشورهای غربی، بخصوص در خود اروپا؛ مطرح می‌باشد مسأله قلمرو دین است که اصلاً دین چه ماهیتی دارد و قلمرو آن تا چه مسائلی را شامل می‌شود؟ پس از عصر روشنگری (رنسانس)، بتدریج دامنه دین را محدود کردند، زیرا مسیحیت تحریف شده و رجال آن دین مشکلاتی را به وجود آورده بودند. مخالفان نیز کوشش می‌کردند که دامنه دین را محدود کنند تا بتوانند در محدوده خاصی قدرت خود را حفظ نمایند.

در قرون وسطی، از نظر جغرافیایی، دامنه مسیحیت بسیار گسترده بود و پاپ در سراسر اروپا عملاً حکومت می‌کرد. بر خلاف شعارهایشان که می‌گفتند: «کار قیصر را به قیصر واگذار» در بسیاری از جنگ‌هایی که بین کشورهای اروپایی واقع می‌شد، کلیسا یک طرف قدرتمند بود. گاهی نیز حامی نیرومندی برای یکی از دو طرف مخاصمه می‌شد.

اما پس از این دوره، دایره قدرت پاپ منحصر به اوتیکان گردید، (اوتیکان شهرک کوچکی مانند یک قلعه است که در میان شهر رم واقع می‌باشد. کلیه تشکیلات حکومتی پاپ در همان قلعه

متمرکز است) این نمونه محدودیت دین در جامعه است. همچنان که گسترده حکومت پاپ به واتیکان محدود گردید، تأثیر دین نیز در جامعه اروپا محدود به بعدی خاص گردید؛ اعمالی ویژه در درون کلیساها، این را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از محدودیت دین در مغرب زمین تلقی کرد. طبق نظر آنان، دین فقط می‌تواند بین فرد با خدا رابطه برقرار کند. چنین رابطه‌ای نیز رابطه‌ای قلبی است. آنچه را هم در خارج انجام می‌گیرد جنبه نمادین (سمبلیک) دارد؛ مانند حضور در کلیسا، دعا کردن و اعتراف نزد کشیش. خارج از این محدوده، دین کاری با زندگی مردم و مسائل اساسی حیات اجتماعی و انسانی آنها ندارد. متولیان دینی و رجال مسیحیت نیز این مطلب را پذیرفتند.

وقتی حوزه عمل پاپ محدود شد و خود نیز این محدودیت را پذیرفت مسیحیت در مقابل هجومی که به آن شد، تسلیم گشت، عقب‌نشینی کرد و در حوزه محدودی زندانی گردید. از این مسأله با واژه «سکولاریسم» تعبیر می‌شود؛ یعنی جدا نمودن دین از مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

این حرکت در مغرب زمین اتفاق افتاد، ولی با سیطره فرهنگ و تمدن غربی بر سایر کشورها، بطور آشکار و پنهان، این تفکر به کشورهای اسلامی نیز سرایت کرد. در جهان اسلام؛ بین علم و دین تضادی وجود نداشت معمولاً رجال دینی همان علما بودند؛ مانند ابن سینا؛ فارابی و خوارزمی. اصولاً مراکز علمی و دینی از هم جدا نبودند، ولی وقتی آن بحران از غرب صادر شد؛ کشورهای اسلامی هم، که کمابیش تحت سیطره فرهنگ و تمدن غربی واقع شدند و افرادی به عنوان «مدرنیزم» از غرب الگو گرفتند، چنین تفکری را پذیرفتند. البته زمینه‌هایی هم برای پذیرش این فکر وجود داشت؛ مانند زمینه‌های سیاسی، بخصوص در عصر پهلوی که با توصیه اربابان خارجی، دین و مراکز دینی در ایران تضعیف می‌شد.

خطر جدایی دین از دنیا برای جوامع اسلامی

امروز نیز بزرگترین خطری که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند همین خطر است؛ اگر پذیرفتیم که دین، کاری به زندگی اجتماعی مردم ندارد و جای دین، تنها در مسجد و حسینیه است در آن صورت، این مسائل هیچ ارتباطی با مسائل سیاسی نخواهد داشت و مسائل اقتصادی، فرهنگی

و حقوقی مقوله جداگانه‌ای خواهد داشت و هر کسی می‌تواند آنها را حل و فصل کند؛ خواه دین دار باشد یا نباشد.

این که چنین طرز تفکری چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد بحث مفصلی است که مجال بررسی آن در این مختصر نیست، اما اجمالاً به یک نکته اشاره می‌کنم.

اگر پیش از پیروزی در جنگ هشت‌ساله؛ مردم ما چنین طرز تفکری داشتند، هرگز به پیروزی نمی‌رسیدیم. افرادی که به عشق شهادت به جبهه‌ها رفتند، نوجوان سیزده ساله‌ای که نارنجک به کمر بست و خود را زیر تانک دشمن انداخت، همچنین سایر نیروهای فداکاری که در پیروزی ما سهیم بودند اگر چنین تفکری داشتند هرگز در جبهه‌ها حاضر نمی‌شدند، هرگز چنین پیروزیهایی به دست نمی‌آوردیم و نام انقلاب اسلامی از صحنه گیتی محو شده بود.

«انقلاب» در مسائل سیاسی و اجتماعی است، پای دین که در میان نباشد، نفس انقلاب از چنان ارزشی برخوردار نیست. پس یکی از مسائلی که لازم است مورد توجه قرار گیرد «اسلام» است.

دایره شمول «اسلام»

مطلب دیگر، دایره شمول اسلام است. آیا دانشگاه را نیز در بر می‌گیرد یا نه؟ بنا بر اینش سکولاریسم و دینا گرایانه، اسلام محدود به مسجد و حسینیه است، پس چه ارتباطی به دانشگاه دارد؟ آیا اصلاً دانشگاه اسلامی مفهومی دارد؟ همان‌گونه که نمی‌توان گفت «مسجد غیر اسلامی» نمی‌توان گفت: «دانشگاه اسلامی»؛ زیرا مسجد، اسلامی است و مسجد غیراسلامی معنایی ندارد. همچنین دانشگاه نیز دانشگاه است و ربطی به اسلام ندارد؛ زیرا فقط محل طرح نظریات علمی و پرورش متخصصان و مهندسان است. مسلمان می‌تواند در دانشگاه باشد، کافر هم می‌تواند در آن‌جا باشد، دروسی هم که در آن‌جا تدریس می‌شود یا استادانی که آن دروس را تدریس می‌کنند ممکن است با اسلام رابطه‌ای داشته باشند و ممکن است نداشته باشند. حداکثر چیزی که در این زمینه می‌توان پذیرفت این است که دانشگاه مسجد هم داشته باشد! اگر بخواهیم اسلامی‌تر باشد باید بگوییم حسینیه‌ای هم داشته باشد و شبهای جمعه عده‌ای در آن‌جا عزاداری کنند! ولی اصلاً «اسلام» صفتی برای «دانشگاه» نیست. این مانند «ضم الحجرالی جنب الانسان» است.

بنابراین، یک مشکل اساسی که در این زمینه وجود دارد این است که در واژه «اسلامی کردن» دانشگاهها ابهام وجود دارد؛ زیرا در تعریف «اسلام» بین بعضی از روشنفکران اختلاف وجود دارد؛ برخی اسلام را به شکلی می‌فهمند که با فهم عده دیگر تفاوت دارد؛ زیرا «اسلام» را مانند «مسیحیت» که در اروپا به کار می‌رفت، به کار می‌برند.

به هر دو «دین» اطلاق می‌شود و چون در آنجا عقل و دین و علم و دین با هم تعارضی داشتند مدعی هستند که در این جا نیز اسلام و علم با هم در تعارض‌اند و می‌خواهند همان روشی را که آن جا برای حل تعارض بین علم و دین به کار گرفته شد در این جا نیز به کار گیرند. آن روش عبارت بود از این که بین «علم» و «دین» مرزی کشیده شود و قلمرو هر کدام مشخص شود، همان گونه که بین واتیکان و جهان خارج آن مرزی کشیده شد. می‌گویند: باید بین حوزه علمی قم و جهان خارج آن نیز مرزی کشیده شود و قلمروش محدود گردد، همان گونه که شاپور بختیار می‌گفت: برای امام خمینی در ایران یک واتیکان درست می‌کنیم.

این کارها برای این است که روحانیان به کارهای دیگر کاری نداشته باشند؛ فقط برای مردم عوام روضه‌ای بخوانند و پولش را بگیرند. به این طریق می‌خواهند بین علم و دین یک مسالمتی ایجاد کنند.

اگر منظور ما از «اسلام» چیز چنین باشد راه اسلامی کردن دانشگاه همان است که پیشنهاد می‌دهند؛ در کنار هر دانشکده یک مسجد و حداکثر یک حسینیه بسازند و عده‌ای در آن جا عزاداری کنند. اما اگر «اسلام» چیز دیگری است و با مسیحیت تفاوت دارد راه اسلامی کردن دانشگاهها نیز به شکل دیگری است. البته مبلغان مسیحی هم مسیحیت واقعی را بیان نمی‌کردند. مذهب واقعی مسیحیت را در اختیار نداشتند که بخواهند آن را بیان کنند.

خودشان هم می‌دانستند و می‌دانند که «انجیل» کتاب خدا نیست، چنین ادعایی هم ندارند؛ هیچ فرد مسیحی هم چنین ادعایی ندارد و هیچ یک از اناجیل اربعه لوقا، مرقس، یوحنا و متی از سوی خداوند نیست. اما قرآن کلام خداست، دین اسلام ناسخ همه ادیان و ضامن سعادت بشر تا روز قیامت می‌باشد و با مسیحیت تفاوت کلی دارد. آنان تصور می‌کنند که اسلام ایران هم مسیحیت اروپاست. لذا، می‌خواهند همان کاری که با مسیحیت اروپا کردند با اسلام ایران هم بکنند.

بنابراین، یکی از مشکلات اساسی در اسلامی کردن دانشگاهها از این جا سرچشمه می‌گیرد که در مفهوم «اسلام» مورد بحث اختلاف نظر وجود دارد. اگر منظور از «اسلامی کردن دانشگاهها» همان است که اینان می‌گویند، این نیاز به بحث و جدل ندارد و می‌توان بزودی در دانشکده‌ای یک مسجد و حسینیه ساخت. اما چرا پس از گذشت بیش از پانزده سال هنوز دانشگاههای ما اسلامی نشده است؟ اگر ما معتقدیم که اسلام بر همه شئون انسان نظر دارد باید آن را به شکل دیگری مطرح کنیم. اگر بدانیم که اسلام، سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت، مدیریت و سایر ابعاد علمی و فرهنگی دارد، می‌فهمیم که منظور از اسلامی کردن دانشگاه یعنی چه. چنین دینی است که به اعتقاد ما با مسیحیت تفاوت دارد.

معنای «دانشگاه اسلامی»

در این نظام مقدس، که اساس آن بر اسلام استوار می‌باشد و تأمین‌کننده نیروهای مورد نیازش دانشگاه است، توقع بر این است که دانشگاه به گونه‌ای باشد که اگر دانشجویی با دین دارد آن می‌شود با دین هم خارج شود؛ زیرا دانشجو عنصر سازنده این نظام است و در آینده پایه‌های این نظام بر دوش او قرار خواهد گرفت. اگر دانشجو مسلمان باشد این نظام اسلامی باقی خواهد ماند؛ و اگر این نظام از بین خواهد رفت.

پس توقع این است که دانشگاه نیروهای سازنده و نگهبان این انقلاب را به گونه‌ای تربیت کند که در شأن این نظام باشد. اگر دانشجو در رشته علوم سیاسی درس می‌خواند؛ بتواند سیاست اسلامی را تبیین کند؛ زیرا این دانشگاه می‌خواهد برای آینده این کشور سیاستمدار تربیت کند. اگر در رشته حقوق درس می‌خواند، بتواند از حقوق اسلامی دفاع کند، خواه حقوق اساسی باشد یا مدنی یا جزایی، اما اگر دانشگاه ما دانشجو را نسبت به اسلام معترض تربیت کند، یعنی دانشجو پس از تحصیل در دانشگاه اعتقادش نسبت به اسلام ضعیف شده و در ذهنش شبهه به وجود آمده باشد چنین دانشگاهی اسلامی نیست.

دانشگاه ما باید حقوق‌دانانی تربیت کند که مدافع اسلام باشند. آیا دانشگاه ما چنین کاری می‌کند؟ در سایر رشته‌ها نیز همین سوال مطرح است. وقتی مقام معظم رهبری می‌فرمایند: متأسفانه هنوز دانشگاه اسلامی نشده است، یعنی چه؟ یعنی انتظاری که از دانشگاه جمهوری اسلامی داریم

این است که فارغ‌التحصیلانش کسانی باشند که بتوانند اسلام را در ابعاد گوناگون آن در جامعه پیاده کنند؛ نه تنها نیازهای فرهنگی جامعه ما را تأمین کنند، بلکه بتوانند نیازهای تمام دنیا را تأمین نمایند؛ زیرا ما مدعی هستیم که اسلام فرهنگی دارد که می‌تواند نیاز بشریت را تأمین کند. ما مدعی هستیم که مشکلاتی که تا به حال دامنگیر جامعه بشریت شده یا بعدها به وجود خواهد آمد، کلید حلش در دست اسلام است.

اگر بخواهیم چنین ادعایی تحقق پیدا کند چه باید کرد؟ تنها کسانی که می‌توانند تحقق بخش این ادعا باشند دانشجویانند. اگر دانشجویانی آشنا با مسائل اسلام در همه زمینه‌های مورد نیاز فارغ‌التحصیل گردند معلوم می‌شود که دانشگاه ما اسلامی بوده است، وگرنه نمی‌توان گفت که دانشگاه و حتی نظام ما اسلامی است، یعنی بعد سیاسی نظام ما اسلامی است، ولی بعد علمی و فرهنگی آن اسلامی نیست.

امروز متأسفانه بسیاری از گویندگان و نویسندگان کشور ما، که از امکانات موجود استفاده می‌کنند و فریاد نبودن آزادی و دموکراسی را سر می‌دهند، مسائلی را مطرح می‌کنند که نتیجه آن همانند سکولاریسم و تفکیک دین از سایر مسائل حیات بشری است؛ یعنی درست در جهت عکس مطلوب و در جهت تأمین خواسته‌های دشمنان اسلام. همین خطر است که رهبر انقلاب را نگران می‌کند. این مشکل را باید حل کرد. حل آن هم کار ساده‌ای نیست، با یک سخنرانی، میز گرد و یا یک بحث، مسأله حل نمی‌شود. این مسأله‌ای است که قرن‌ها در کشورهای غربی روی آن کار شده، هزاران کتاب درباره آن نوشته شده و هر روز هم نوشته می‌شود. لذا، به چند مقاله یا سخنرانی که برد انتشاراتی هم ندارد، نمی‌توان اکتفا کرد.

راه اسلامی کردن دانشگاهها

مشکل اساسی دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که کسانی که نسبت به این مسأله علاقه دارند و خواهان گسترش عقیده اسلامی شدن دانشگاهها هستند، علی‌رغم توانایی خود، در این زمینه عملاً کاری نمی‌کنند با این که واقعاً عقیده دارند که اسلام در همه زمینه‌ها نظر و دستورالعمل دارد، اما خودشان اهل عمل نیستند و برنامه روشنی برای اجرای آن ندارند.

در گوشه و کنار کشور، چه در بین مدیران دانشگاهها و چه در میان دانشجویان، عناصری مذهبی نیز وجود دارند که دلشان برای اسلام می‌سوزد و علاقه دارند که خواسته‌های مقام معظم

رهبری به گونه‌ای تحقق پیدا کند، ولی وقتی از آنها سوال شود که چه باید کرد آنهایی که خوش فکرترند فقط کلی گویی می‌کنند، بقیه هم که حسابشان مشخص است؛ تصور درستی از نحوه صحیح و دقیق عمل ندارند.

از همان اوایل که مسأله انقلاب فرهنگی مطرح شد، یکی از مسائلی که همه روی آن بحث می‌کردند مسأله تغییر کتابهای درسی دانشگاهها بود، ولی متأسفانه برنامه منظمی برای این کار تدوین نشد که چگونه این کتابها باید تغییر کنند؟ به چه مقدار وقت نیاز دارد؟ چقدر نیرو می‌خواهد؟ چه مقدار بودجه نیاز دارد؟ چه مدت طول می‌کشد؟ و باید طی چند مرحله این کار انجام شود؟ برای کارهای خیلی کوچکتر برنامه‌ریزی می‌شود و کارها طی چند مرحله به صورت دقیق و زمان‌بندی شده انجام می‌شود، اما کاری با این عظمت، که تنها چیزی را که می‌توان با آن مقایسه کرد اصل انقلاب است، عده‌ای در اتاقی در بسته گرد هم می‌نشینند و مثلاً تصمیم می‌گیرند که باید بر در دانشگاهها اعلامیه نصب کرد، دختران دانشجو حجابشان را بیشتر رعایت کنند، نماز جماعت برگزار شود، پس از نماز فلان تعقیبات را بخوانند و امثال آن. اما این که مثلاً بیابیم و در کتاب روان‌شناسی بنویسیم که امام صادق علیه‌السلام در آن باره چه نظری دارند و در زمینه اقتصاد ایشان چه می‌فرمایند؟ چنین کارهایی صورت نگرفته است.

این مطلب مهم هم که اسلامی کردن دانشگاه یعنی چه، چگونه این کار باید انجام شود و بودجه آن از کجا تأمین شود هیچ مطرح نیست.

اگر وضع به همین منوال باشد چند دهه دیگر هم که بگذرد، سر جای اول خواهیم بود. آن کار اصلی که باید صورت گیرد این است که کتابهای درسی، استادان دانشگاهها، تربیت دانشجویان و برنامه‌ریزیها اسلامی شود، اما تا کنون کار مثبتی در این زمینه انجام نشده است.

این کار برنامه‌ای ندارد، مسؤول ندارد و بودجه‌ای برای آن پیش‌بینی نشده است. باید از فرصت استفاده کنیم و اصلاح را از خود شروع نماییم. نباید دیگران را متهم کنیم و خود را تبرئه سازیم. این فرافکنی است که مسؤولان دانشگاهی، مسؤولان نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی را مقصر بدانیم، ولی خود را بی‌تقصیر جلوه دهیم. ممکن است آنها هم مقصر باشند، ولی ابتدا باید ببینیم که خودمان چه عیبهایی داریم و از خودمان شروع کنیم و ببینیم که چه

کارهایی می‌توانسته‌ایم برای انقلاب بکنیم و اگر نکرده‌ایم اکنون انجام دهیم. اگر باید معلوماتی کسب کنیم و در زمینه‌ای فداکاری نماییم به یکدیگر نگاه نکنیم و منتظر اقدام دیگران نماییم. تا چنین طرز تفکری نداشته باشیم نیروهایمان صرف اصطکاک می‌شود و برآیندی نخواهد داشت، چه رسد به این که در یک دانشکده با هم رقابت کنیم. در این صورت، چگونه می‌توانیم انتظار پیشرفت داشته باشیم؟ آیا اسلام این است که افراد یا گروهها بر سر مسائل دنیوی با هم بجنگند؟

اگر همه در مقابل چنین مسأله با اهمیتی احساس مسئولیت می‌کنیم و خود را در برابر خونهای شهدا مدیون می‌دانیم باید در درس خواندن یا درس گفتن یا برخورد با دانشجویان و یا در هر زمینه دیگری که می‌توانیم، به این مهم جامه عمل بپوشانیم. دانشگاهی نباید این کار را وظیفه روحانی بداند یا روحانی این کار را وظیفه دانشگاهی به حساب آورد. باید همه در تحقق بخشیدن به اهداف اسلام شریک باشیم. «وحدت حوزه و دانشگاه» به همین معناست.

مقصد یکی است، همه گروهها باید با تقسیم کار در رسیدن به آن شرکت جویم، البته برای تقسیم کار، وظایف تا حدی مشخص است. همان گونه که جدا بودن دانشکده اقتصاد از دانشکده علوم پزشکی به معنای دوگانگی بین آنها نیست، در این زمینه نیز جدا بودن حوزه از دانشگاه به معنای دو تا بودن آنها نمی‌باشد، بلکه حوزه بیشتر متصدی علوم اسلامی است و دانشگاه متصدی سایر علوم. ولی هیچ کدام در مسلمان بودن و خدمت برای نظام از هم جدا نیستند و در این هدف مشترکند.

لذا، همه باید احساس مسئولیت کنیم و صمیمانه با یکدیگر همکاری کنیم، نه رقابت، باید طرحی کلی و جامع برای داشتن دانشگاهی آرمانی که بتواند اهداف اسلام را تحقق ببخشد، تهیه کنیم. چنین دانشگاهی اسلامی است که حقوقدانانش مدافع حقوق اسلامند و می‌توانند عالمانه و محققانه در مجامع بین‌المللی از حقوق اسلام و کشور دفاع کنند. و متخصصان هر رشته دیگرش نیز همین طور ما در صددیم به این وضع مطلوب دست یابیم، لذا ابتدا باید ویژگیهای این وضع مطلوب را مشخص و سپس برای رسیدن به آن تلاش نماییم. در کنار این کار، باید وضع موجود را نیز بررسی کنیم و مشکلات و کمبودهای دانشگاهها را در وضع کنونی مشخص نماییم. از مقایسه وضع موجود با وضع مطلوب است که می‌توان راهی برای انتقال به وضع مطلوب پیدا کرد. باید عالمانه و محققانه بررسی کرد تا ببینیم برای انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب چه راهی را باید

طی کنیم. این کار یک‌شبه انجام نمی‌گیرد، بلکه با دست کم، ده‌سال تحقیق میسر خواهد بود، آن هم به شرطی که برنامه صحیحی داشته باشیم و بر طبق آن حرکت کنیم، وگرنه هیچ پیشرفتی نخواهیم داشت.

پس از تهیه برنامه‌ای جامع، تعیین اولویتها و مشخص شدن مراحل کار، باید امکانات موجود را بررسی کنیم. البته در این زمینه باید تلاش کرد تا امکانات بیشتری فراهم کنیم با کلی‌گویی و برگزاری یک کنگره و صدور یک قطعنامه طی مدت کوتاه این برنامه عملی نمی‌شود.

اگر با وجود پشتیبانی مقام معظم رهبری این کار به پیش نمی‌رود به این دلیل است که برنامه‌ای نداریم و نمی‌دانیم چه کنیم. اما وقتی برنامه دقیقی تدوین شد و معلوم گردید که به چه مقدار ابزار؛ بودجه و نیرو نیاز داریم با عمل بر طبق برنامه، کارها بتدریج، پیشرفت خواهد کرد.

انشاءالله

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی